

نگاهی به تاریخچه، اصطلاحات و پهلوانان ورزش زورخانه‌ای خطه خراسان

زنگ‌ها برای که به صدا درمی‌آیند؟

- یک ورزش ایرانی

این سبک ورزش به کشور ما اختصاص دارد و در ممالک دیگر سابقه نداشته است، مگر نقاطی که در قدیم زیر سلطه امپراتوری ایران بوده‌اند، مانند افغانستان ، هندوستان و عراق که در گذشته، زورخانه‌ها و پهلوانانی داشتند و می‌شود آثار ورزش ما را در آنجا دید، برای نمونه در هندوستان، آلتی شبیه میل زورخانه وجود دارد که آن را «مکدار» می گویند و افراد بسیاری در خانه‌های خود با آن ورزش می کنند. علاوه بر این در نقاطی که تمرین کشتی می شود، همچون گود کشتی(خارج از زورخانه)، خاک نرمی می‌ریزند.

ضمن اینکه نام حرکات، ابزار ورزشی و حتی نام خود زورخانه نیز فارسی است؛ مثلاً کلمه کباده که فارسی سره است، معنی کمان نرم و سست را می‌دهد که برای مشق کمان کشیدن به کار می‌رفته است.

- ورزش پهلوانی قبل از اسلام

در قرون قبل از اسلام از ورزش باستانی -به‌صورتی که امروز مرسوم است- خبری در دست نیست، نه در کتیبه‌های موجود می‌توان آثاری را که مشتمل بر یکی از مظاهر ورزشی آن ایام باشد، دید نه میان اشیا و ادواتی که از زیر خاک کشف شده‌اند.

علاوه بر این در تواریخ ایرانی قرون اولیه اسلامی که مؤلفان آن، نزدیک‌تر به آن زمان‌ها بوده‌اند و غالباً اخبار قهرمانی و جنگی قبل از اسلام را به‌دست داده‌اند، چیزی از این باب نوشته نشده است، با این حال قرائنی هست که ما را به وجود چنین عملیاتی در قبل از اسلام معتقد می‌سازد، ولو اینکه این اعمال و حرکات سنگین صرفاً تمرین‌های جنگی و برای ایجاد مقاومت و تحمل شدید بوده است، نخست اینکه آلات و ادوات ورزش زورخانه به‌ویژه میل و کباده به گرز و کمان شبیه است و ضرب زورخانه هم که برای تنظیم حرکات و تحریک ورزشکاران به کار می‌رود، خود نشانی از طبل و کوسی است که در جنگ‌ها به کار می‌رفته است. دیگر اینکه کشتی گرفتن، اصولاً از فنون جنگی ایرانیان قدیم بوده و این ورزش می‌توانسته است مقدمه کشتی باشد، گماینکه کارهای بدل را در این کشتی، «فتح» و حریف کشتی را نیز «غنیم» می‌خوانده‌اند که هر دو از اصطلاحات جنگ است.

ضمن آنکه در ارتش ایران قبل از اسلام، کلمات «پهلوان» و «جهان پهلوان» (پهلوان پارتخت) جزو مناصب ارتشی محسوب می‌شد و به کسانی گفته می‌شد که شجاع‌ترین اصحاب مناصب ارتشی بودند. در همین ساختار با کلمه «نوخاسته» روبه‌رو می‌شویم که به کسانی گفته می‌شد که هنوز به مقام پهلوانی نرسیده و در مسیر ترقی بودند. در «مجمل التواریخ و القمص» که سال ۵۲۰ هجری یکی از فضایی گمنام آسآباد همدان نوشته است، در فصل مربوط به معاریف و سپهبدان سلاطین قبل از اسلام، چنین نگاشته شده است: «اندر عهد نوذر و زاب، پهلوانی به زال رسید. اندر عهد کی قباد، رستم پسر زال نوخاسته بود. اندر عهد کیکاووس، جهان پهلوانی رستم کرد».

- ورزش پهلوانی پس از اسلام

ورزش پهلوانی بعد از اسلام به تصوف آمیخته می‌شود. بعضی عقیده دارند آداب و مراسم تصوف از زمان صفویه وارد زورخانه‌ها شده‌است، اما باید یادآوری کرد که آن‌ها، طریقه «فوت» را که از شعب پنج گانه تصوف است، مدت‌ها قبل از صفویه قبول کرده و بین خود رواج داده‌اند، چون بالطبع مستعد پذیرفتن چنین اصولی بوده‌اند. ازسوی دیگر درست است که بنای زورخانه‌ها

- کهنه‌سوار و مرشد

مرشد که امروز ضرب‌نواختن در زورخانه را عهده‌دار است، در قدیم به نام کهنه‌سوار شناخته می‌شده و وظیفه تعلیم کشتی را در زورخانه برعهده داشته است.

- پیشکسوت

کسوت در لغت به معنی لباسی است که در اصطلاح اهل تصوف به لباس فقر معروف است و در زورخانه، خاص ورزشکاران سابقه‌دار و کسانی است که زودتر به کسوت جوانمردی و پهلوانی یعنی تنکه و نطح و لنگ و سایر پوشیدنی‌های ورزش باستانی درآمده‌اند.

- پیشقدم

این عنوان مترادف پیشکسوت است و از اصطلاحات فتیان (جوانمردان) است که اعراب آن را کبیر، شیخ، مقدم، قاتد و رأس‌الحرب می‌گویند و فارسی‌زبانان، تبدیل به پیشقدم کرده‌اند.

شاخص‌ترین پهلوانان مشهدی

سلیم خراسانی
حاج سید کاظم ضابط
اکبر خراسانی
نایب‌علی خان ملک
سید آقا کاشی
حاج حسام
حاج سید میرزا سیداحمد محمر

آویختن زنگ در سردم زورخانه

بستن زنگ و استفاده از آن در زندگی اجتماعی مردم ایران، همواره برای نشان دادن قدرت و توانایی و متوجه ساختن مردم به آن چیزی بوده که قدرت و برازندگی به‌شمار می‌رفته است. طبیعتاً هر جا زنگی می‌آویخته‌اند، زنجیری هم بوده است، لذا زنگ و زنجیر به‌صورت اصطلاح درآمده است و براساس همین رویه، این دو وارد سردم‌ها نیز شده و سپس به اماکن مقدسه راه یافته است، چنان که در مدخل صحن بعضی امامزاده‌ها، زنجیری مثلث‌شکل می‌آویختند و در انتهای مثلثی آن، زنگی می‌بستند. در محاورات مردم در مقام الزام یک طرف گفته می‌شد: «اگر تو فلان کار را کردی، می‌توانی زنگ ببندی». این لفظ از آنجا می‌آید که در قرون گذشته، پهلوانان و شاطران که در فن خود به مرتبه کمال می‌رسیدند، برای تظاهر به قدرت و جلب توجه مردم، زنگ‌هایی به بازوی خود می‌بستند. ظن غالب آن است که بازوبند پهلوانی که از مخترعات دوره قاجار است، نعم‌البدلی از همان زنگ‌های پهلوانی قدیم باشد و پهلوانان که محل ثابتی به نام زورخانه برای خود ساخته‌اند، زنگ بازوی پهلوانان به در این خانه آویخته شده است.

حسین بیات|ورزش زورخانه‌ای، نام دیگر ورزش باستانی ایرانیان است که در گود زورخانه انجام می‌شود، قدیمی‌ترین ورزش بدن‌سازی جهان، معرفی شده و هم‌اکنون نیز به ثبت جهانی رسیده است. ورزش زورخانه‌ای، آداب و سنن خاصی دارد و از آنجا که کشتی پهلوانی هم در آن می‌گنجد، ورزش پهلوانی، نیز نامیده می‌شود. این ورزش اگرچه امروز رونق کمتری دارد، هنوز هم هستند کسانی که در گودهای زورخانه چرخ بزنند، میل بگیرند و کباده بکشند. ۲۳مرداد، «روز فرهنگ پهلوانی و ورزش زورخانه‌ای، نام‌گذاری شده است، به همین بهانه نگاهی انداخته‌ایم بر برخی اصطلاحات این ورزش و آن‌هایی که بیشتر از نیم‌قرن پیش، پهلوان خطه خراسان شناخته می‌شدند.



تصویری از ورزش باستانی در اواخر دوره فتحعلی شاه قاجار، که از روی یک نسخه خطی برداشته شده است.

نویسنده این نسخه میرزا اسدا... خان، نوه حاج میرزا ابراهیم خان شیرازی صدراعظم وقت، بوده است

شباهت زیادی به تکایا و خوانق متصوفه دارد، اما اصطلاحات زورخانه و مراسم آن از قبیل شماره کردن حرکات ورزشی با آداب مخصوص، نوعی ذکر به‌شمار می‌رود و خود نام «مرشد» و عنوان «سردم» چیزی نیست که در زمان صفویه اختراع شده باشد. رخصت خواستن

برخی اصطلاحات زورخانه

- نوجه

جوانان کشتی‌گیری که در زورخانه مخصوصی، تحت تعلیم قرار می‌گیرند و شاگردی پهلوان به‌خصوصی را می‌کنند.

- نوخاسته

جوانان و نوجه‌هایی که دایره عمل خود را وسعت داده‌اند و برای عرض هنر و کشتی‌گیری، به زورخانه‌های دیگر هم می‌روند.

- صاحب زنگ و صاحب ضرب

پهلوانان معروف و سابقه‌دار که موقع ورود آن‌ها به زورخانه، به احترام قدمشان، زنگ و ضرب را به صدا درمی‌آورند.

- پهلوان صاحب تاج

مقصود پهلوانی است که بعد از رسیدن به مقام پهلوانی، ازطرف پیشوایان طریقت و استادان، مجاز به استعمال تاج یا کلاه فقر می‌شده است.

- ساخته

کسانی که بر اثر ورزش مداوم، هیکل ورزیده و برازنده‌ای دارند.

- نپک‌کار

به کاری که مخصوص یک شخص است، نپک کار می‌گویند، مثلاً گفته می‌شود نپک کار فلان پهلوان، ارنج سرپاست، یعنی در این فن تخصص دارد.

اشعار و عباراتی در زورخانه به نام گل کشتی و گل چرخ می‌خوانند. ازطرفی معامله نوجه با پهلوان و مبتدی با متقدم، همان معامله مرید با مراد است و برخورد هریک با دیگری در محوطه زورخانه مبتنی بر اخوت، ضمن اینکه برخی پهلوانان، قبل از زمان صفویه یعنی قرن‌های هفتم و هشتم، خود از بزرگان و عرفای متصوفه(گروه صوفی) بوده‌اند که بزرگ‌ترینشان، پهلوان محمود پوریای ولی است که بنا به مشهور، بوسیدن خاک گود زورخانه توسط او، نشان و علامتی از قدم‌بوسی وی است.

- طینن نام علی^(۵) در زورخانه‌ها

اینکه آیا محل تمرین پهلوانان قدیم به صورت زورخانه‌های فعلی بوده است، چندان مشخص نیست؛ زیرا سبک بنای کنونی زورخانه‌ها به خوانق و زوایای مخصوص اهل تصوف شبیه‌تر است تا یک محل ورزش، اما مسلم به‌نظر می‌رسد که برای هریک از مشق‌ها و تمرین‌های جنگی، محل مخصوصی دایر بوده‌و یکی از آن‌ها، مؤسسات آماج‌خانه است که تا زمان شاه‌سلیمان صفوی به‌ویژه در شهر اصفهان، برپا بوده است و در آن، مشق تیراندازی با کمان می‌کرده‌اند.

اصلاً در این دوران است که بسیاری از مظاهر و مراسم تشیع در زورخانه‌ها رواج می‌یابد، وگرنه بعید است در زمان زمامداران و سلاطین قبلی که همگی بر طریقه تسنن می‌رفته‌اند، چنین مراسمی بتوانند در زورخانه‌ها شکل بگیرد. درواقع پس از تعمیم تشیع در ایران است که ورزش در زورخانه‌ها با نام مبارک علی^(۶) شروع و به همین نام ختم می‌شود.

- تأثیر عیاران و شطاران بر ورزش زورخانه‌ای

اصول دیگری که ورزش باستانی از آن مایه گرفته است، برخی آداب عیاران و شطاران است که به اقتضای خوی جنگجویی و پهلوانی خود، ظاهراً اهل کشتی و ورزش بوده‌اند. این دو فرقه در اواخر قرن دوم هجری در شهر بغداد، مقر خلافت عباسیان، به‌وجود می‌آیند و به‌ندرت گسترش می‌یابند و برای خود موقعیتی کسب می‌کنند. این افراد با اینکه طبق قرائن موجود، به‌صفاات اهل فوت‌نیز متصف بوده‌اند، چون شغل و پیشه‌معینی نداشته‌اند و کارشان شرکت در جنگ‌های بین این امیر و آن سردار بوده است، در زمان صلح و آرامش به زورگویی و ربودن اموال مردم می‌پرداخته‌اند. عیاران که درنهایت اوایل قرن پنجم‌بر سراسر بغداد مسلط می‌شوند، با بدن برهنه به جنگ می‌رفته‌اند و فقط لنگی بر کمر می‌بسته و کلاهی از پوست درخت خرما بر سر می‌نهاده‌اند، از فرار عار داشته و در جنگ بر یکدیگر سبقت می‌گرفته‌اند و یک تنه با هزار تن می‌جنگیده‌اند. شطاران نیز عملشان مانند عیاران بود و برهنه شده، پیش‌بندی چرمین می‌آویختند.

به نظر می‌رسد ورزشکاران نیز مراسم آن‌ها را همچون برهنه شدن در موقع جنگ(ورزش) قبول کرده و لازمه عمل خود دانسته‌اند. از همین‌روست که بعد از هزار سال، هنوز هم فرهنگی یکی از مراسم لازم‌الاجرای زورخانه‌هاست و ورزش کردن با لباس هر قدر که مختصر و برای تفریح باشد، نوعی از بی‌اندامی به‌شمار می‌رود و ممنوع است. رسم دیگری که از سیصد سال قبل، بین پهلوانان زورخانه رواج داشته، بستن یک پیش‌بند چرمی به نام «نطعی» بوده است که فقط پهلوانان بزرگ، اجازه استعمال آن را داشته‌اند.

- سنگ کشتی

در گذشته پهلوانان نامی که ناچار بودند با اشخاص سنگین‌تری زورآزمایی کنند، چند روز قبل از مسابقه، چندین نوبت با ورزشکاری که وزن بدنش بیشتر از وزن خودشان بود، کشتی می‌گرفتند تا در موقع کشتی جدی، از عهده بلند کردن حریف خود برآیند. در گذشته این قبیل کشتی‌گیریان پروزن را که بیشترشان هم هنری نداشتند و برای همین کارها خوب بودند، در مقام مزاح، سنگ کشتی می‌خواندند.

- پهلوان‌پنبه

در مقام شوخی و مزاح و تخطئه، لقب ورزشکاران درشت‌هیکل و بی‌هنر است و این تسمیه از قرن‌ها قبل به‌مناسبت آدمک‌های پنبه‌ای است که حلاج‌ها در موقع چراغانی، از گلوله‌های پنبه می‌ساختند و جلوی دکان خود می‌گذاشتند.

SHAHIRANEWS.IR

۲۳ مرداد ۱۴۰۴

۲۷ محرم ۱۴۴۵

شماره ۲۰۱۱

۱۵



تاریخ و هویت

ایران نامه

درباره جدایی بخشی از ایران که ۵۲سال پیش رخ داد

بحرین، دختری که شوهر داده شد!



زینبی|احتمالاً وقتی حرف جدایی بحرین از ایران به میان می‌آید، ذهنمان به گذشته‌های دور این مرزوبوم می‌رود، روزگاری که روس‌ها و انگلیس‌ها از شهروندان ایرانی، راحت‌تر در کشورمان رفت‌وآمد می‌کردند و منفعت خود را از خاک وطنمان می‌بردند اما برای آگاهی از ماجرای بحرین نیاز نیست به آن زمان برویم؛ زیرا استان چهاردهم ایران در ۵۲سال پیش برای همیشه از مادر همیشگی‌اش دور افتاد و نام یک کشور مستقل را به خود گرفت، بحرینی که جای خالی‌اش در گوشه‌ای از خلیج فارس، در جنوبی‌ترین نقطه ایران، هنوز درد می‌کند. آخرین اقلیمی که سال ۱۳۵۰ از تمامیت ارضی ایران کم شد و شاه آن را واگذار کرد، جزایری که بعد از مطرح شدن اعلام جدایی آن در مجلس شورای ملی، از ۱۹۱نماینده تنها یک نفر با آن مخالفت کرد.

- بحرین همیشه‌ایرانی

ایرانی بودن این استان، سابقه‌ای دیرینه در تاریخ کشور داشت. بحرین در طول تاریخ چندهزارساله، «ایالت میش هیگ، ساسانی و سرزمینی ایرانی بود و مردم آن، ایرانی تبار و اهل دشتستان، خوزستان، لارستان، بوشهر و هرمزگان‌اند. در ایرانی بودن این جزایر هیچ شک و شبهه‌ای نیست. فقط در برهه‌ای از زمان، پرتغالی‌ها چشم طمع به آن دوختند و آن را اشغال کردند که شاه‌عباس صفوی با کمک بریتانیا آن را پس گرفته، حاکمیت آن را در دست گرفت. این اتفاق برای ایران، مبارک نبود و پای نفوذ و استعمارگری انگلیسی‌ها را به این منطقه باز کرد تا با اختیار خود، آن را دوباره به عربستانی‌ها ببخشند. ماجرا از این قرار است که بعد از اینکه شاه‌عباس این گوشه از خاک وطن را از زیر سلطه پرتغالی‌ها بیرون آورد، آل خلیفه در عربستان که آن زمان تحت حمایت بریتانیا بود، دست‌به‌کار شد و کنترل امور جزیره را به دست گرفت.

حکومت ایران با این حال تا دوره پهلوی، ادعای حاکمیت بحرین را داشت و از ایرانی بودن این خاک کوتاه نیامد. ایرانی‌ها تا زمان کودتای رضاشاه، چیزی نزدیک به یازده‌بار برای بازپس‌گیری این جزیره اقدام کردند، اما بازمه بحرین به ایران بازنگشت، حتی در سال ۱۳۰۲ سفیر بریتانیا در ایران، از مصدق خواست که ایران ادعاهای خود را برای حاکمیت بحرین بازپس بگیرد که با مخالفت او روبه‌رو شد و اعلام کرد که جزایر بحرین همیشه جزئی از استان فارس با مردمی شیعه‌مذهب و ایرانی بوده است. این مطالبه‌گری‌ها حتی تا جنگ جهانی دوم ادامه داشت ولی با آغاز این اتفاق، جزایر بحرین به عنوان مستعمره بریتانیا، از جانب متفقین بمباران شد تا دست استعمارگرش، بیش از پیش رو شود. ایران تا ۱۳۴۶ در مجامع رسمی هیچ‌گاه از حق خودش برای حکمرانی در بحرین کوتاه نیامد. جالب است بدانید که خبر تبدیل این خطه ایرانی به استان چهاردهم ایران را می‌توانیم بیستم‌ایان در روزنامه‌اطلاعات سال۳۶ بخوانیم. خبر کوتاه است: «به امر شاهنشاه، بحرین جزو استان‌های کشور محسوب گردید».

- رفراندوم؛ دروفی برای جدایی

کشمش‌های بین‌المللی مداران ناتانی این جزیره ایرانی ادامه داشت و ایران هم تلاش می‌کرد فرزندش را برای خود نگه دارد و آن را به آغوش خویش بازگرداند تااینکه سال۴۸ محمدرضاشاه با یک تصمیم آنی، جزیره بحرین را تاخت زد. او در یک مصاحبه با روزنامه گاردین، اعلام کرد که ذخایر مروارید این سرزمین، تمام شده است و بود و نبود آن برای ایران، دیگر ارزش چندانی ندارد. حکومت ایران در آبان سال۲۷ بعد از مذاکره با عربستان، از مواضع خودش درباره بحرین عقب‌نشینی کرد و به برگزاری رفراندوم در بحرین برای جدایی از ایران تن داد. شاه در یک مصاحبه گفته بود: «اگر مردم بحرین مایل نباشند به کشور ما ملحق شوند، هرگز به زور متوسل نخواهیم شد و هرکاری که بتواند اراده مردم بحرین را به نحوی که نزد همه جهانیان به رسمیت شناخته شود نشان دهد، خوب است».

احمد اقتداری، ایران شناس و پژوهشگر برجسته حوزه خلیج فارس، آن زمان مخالفت جدی با این معامله داشت. او در کتاب «کاروان عمر، جزئیاتی را نوشته است تا ثابت‌کند زندگی میان ایران و بحرین، همانند هموطنان یک کشور در جریان بوده است: «رود و خروج ایرانیان به آنجا و بالعکس به به‌مانند بهای تمبر پست برای پاکت‌های داخلی بود، بعد هم دربرابر جدایی این قطعه از خاک وطن توضیح داده‌است: «زمان خروج انگلیس از شرق کانال سوئز و خلیج فارس رسید، سر ویلیام لوس، مأمور عالی‌رتبه وزارت امور خارجه انگلیس، چندین‌بار به ایران سفر کرد. بالاخره ایران با برگزاری رفراندومی ازطرف سازمان ملل در بحرین موافقت کرد و این موضوع را پادشاه ایران در فرودگاه دهلی در سفری که به هندوستان رفته بود، اعلام داشت. سازمان ملل سه سؤال طرح کرده بود، رأی به باقی ماندن جزو سرزمین ایران، رأی به باقی ماندن تحت حمایت انگلیس و رأی به استقلال بحرین. از پیش نتیجه رفراندوم معلوم بود. مردی با نام گچیپارد از طرف سازمان ملل به بحرین رفت و علی‌الظاهر همه‌پرسی (ساختگی و صوری) به عمل آمد و نتیجه اعلام شد که مردم جزایر بحرین، خواستار استقلال و جدایی بحرین از ایران و انگلستان هستند. عربستان و شیخ‌نشین‌ها هم با این طرح موافق بودند».

البته این فقط شیخ‌نشین‌ها نبودند که با این طرح موافق بودند، بلکه نمایندگان مجلس ملی هم که خودشان به استان چهاردهم بودن این خطه رأی داده بودند، آن را پذیرفتند. با فعلی شدن این امر و تسلیم شدن شاه در برابر حاکمیت ایران بر بحرین و مطرح شدن این موضوع در صحن علنی مجلس، از ۱۹۱نماینده، ۱۹۰نفر آن‌ها به این جدایی رضایت دادند و به‌جز یک نفر بقیه به این استقلال اعتراضی نکردند، حتی هویدا بعدها بحرین را دختری از ایران دانست که باید آن را شوهر داد. بحرین، فرزند همیشه ایران‌زمین، از آن جدا شد و تلخ‌گامی‌اش برای همیشه به دهان ایرانی‌ها ماند.

پهلوان اکبر خراسانی معروف تریز و شاخص ترین پهلوان خطه استان اسر

منبع:

کتاب تاریخ

ورزش

باستانی ایران،

زورخانه، به

قلم حسین

پرتویضایی

کاشانی،

چاپ ۱۳۳۷